

## بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر فعالیت‌های کارآفرینانه (مطالعه موردی کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور)

علی حسین صمدی<sup>۱</sup>  
سیدمحمد میرهاشمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳

### چکیده

هدف اصلی این مطالعه بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر کارآفرینی در کشورهای مختلف است. به این منظور، از آزمون‌های ریشه واحد لوین، لین و چو (۲۰۰۲)، آزمون ایم، پسران و شین (۲۰۰۳)، آزمون انتخاب بین داده‌های پانلی و تلفیقی و آزمون انتخاب بین اثرات ثابت و تصادفی (آزمون هاسمن) برای داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ برای سه گروه از کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور استفاده شد. نتایج نشان داد که اثر نرخ مالیات بر فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای با طبقه‌بندی مختلف متفاوت است، به‌صورتی که نرخ مالیات در کشورهای منبع محور و کارایی محور بر کارآفرینی اثر منفی و معنی‌داری داشته و در کشورهای نوآور محور این اثر معنی‌دار نبوده است.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست‌های مالیاتی، کارآفرینی، کشورهای منبع محور، کشورهای کارایی محور، کشورهای نوآور محور، روش مبتنی بر داده‌های پانلی

۱. دانشیار بخش اقتصاد دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری بخش اقتصاد دانشگاه شیراز mohamadmirhashemi.88@gmail.com

## ۱- مقدمه

کارآفرینی یک مفهوم چندبعدی، چندسطحی و بین رشته‌ای است. کارآفرینی و فعالیت‌های کارآفرینانه بر اساس سطح تحلیل، نوع کارآفرینی، محیط‌های فعالیت (خصوصی و دولتی، رسمی و غیررسمی)، نقش آن‌ها در فرایند توسعه و ... تعاریف متعددی دارد. فارغ از این دسته‌بندی‌ها و تعاریف متعدد، کارآفرینی را به‌طور کلی می‌توان هر فعالیت اقتصادی دانست که در آن فرد کارآفرین به دنبال کشف، خلق، ارزیابی و استخراج فرصت‌ها بر اساس انگیزه و توانایی خویش است.

در واقع، کارآفرین شخصیتی ریسک‌پذیر است که فرصت و امکان خلق روش‌ها و فنون جدید، بهبود سازمان‌دهی و یا توسعه منابع جدید را به‌خوبی تشخیص می‌دهد (گروسمن و هلیمن، ۱۹۹۱؛ ویزمن، ۱۹۹۸). کارآفرینی نیز فرآیندی است که افراد درون سازمان‌ها متوجه فرصت‌های بالقوه می‌شوند و عوامل تولید را به‌طرز خلاقانه‌ای برای ایجاد ارزش جدید سروسامان می‌دهند (ابونوری و متوسل، ۱۳۹۱).

عوامل متعددی مانند عوامل اقتصادی، فناوریانه، جمعیت‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، و سیاستی وجود دارند که بر سطح و نوع کارآفرینی اثر می‌گذارند. به‌طور کلی می‌توان این عوامل را به دو دسته عوامل اقتصادی و نهادی دسته‌بندی کرد. دیده‌بان جهانی کارآفرین<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) عوامل و شرایط مؤثر در توسعه کارآفرینی که به ایجاد کسب‌وکارهای جدید کمک می‌کند را پشتیبان ملی، سیاست‌های دولت، برنامه‌های دولت، آموزش و تربیت، انتقال تحقیق و توسعه، زیرساخت‌های تجاری و حرفه‌ای، باز بودن (یا موانع ورود) بازار، دسترسی به زیرساخت‌های فیزیکی، هنجارهای فرهنگی و اجتماعی می‌داند (امینی و همکاران، ۱۳۸۹). در این مقاله، بررسی تاثیر برخی عوامل اقتصادی بر سطح (نوع) کار آفرینی مدّ نظر است.

در چند دهه گذشته سیاستگذاران دولتی، در جوامع مختلف به دنبال تدوین خط‌مشی‌های کارآفرینی برای رشد اقتصادی بوده‌اند. خط‌مشی‌های دولتی، قوانین و استراتژی‌هایی هستند که دولت برای هدایت و مدیریت برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، اداری و غیره تدوین می‌کند (داوری و رضایی، ۱۳۸۵). دولت‌ها می‌توانند با اجرای سیاست‌هایشان ساختار نهادی فعالیت‌های کارآفرینانه را شکل دهند و آن‌ها را نسبت به برخی فعالیت‌ها تشویق و یا دلسرد کنند. مهم‌ترین ابزارهای حمایتی دولت‌ها در بخش کارآفرینی از میان انبوه سیاست‌ها و ابزارهای دولتی، سیاست‌هایی مانند تأمین مالی، قواعد مالیاتی، تنظیم مقررات تجاری سیاست‌های تشویقی در ارتقای نوآوری هستند (مینیتی، ۲۰۰۵؛ چرات‌چیان و قربانی، ۱۳۹۳). وجود سیاست‌های مالیاتی مؤثر و کارآمد یکی از عوامل مهم در تحقق اهداف مالیاتی است که علاوه بر اینکه نشان‌دهنده حاکمیت ملی بوده می‌تواند آثار مختلفی بر سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد داشته باشد. البته این

1. Global Entrepreneurship Monitor

سیاست‌ها نباید به صورتی تدوین شود که از یک طرف نارضایتی اقشار مختلف جامعه را در پی داشته و از طرف دیگر باعث افزایش بیکاری و کاهش رشد اقتصادی شود. از این‌رو تدوین این سیاست‌های چندبعدی بسیار دشوار بوده و می‌توان از آن به‌عنوان یکی از مشکلات سیاست‌گذاران اقتصادی یاد کرد (جعفری و منتظر، ۱۳۸۷).

از طرف دیگر، پویایی کارآفرینی علاوه بر زمینه‌های نهادی و اقتصادی به سطح توسعه اقتصادی نیز وابسته است. از این منظر دیده‌بان جهانی کارآفرینی کشورها را به سه دسته (و به ترتیب سه مرحله توسعه اقتصادی) به کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآوری محور دسته‌بندی کرده است. کشورهای منبع محور<sup>۱</sup> کشورهایی هستند که دانشی برای نوآوری خلق نمی‌کنند و انتظار بر این است که نرخ خوداشتغالی در این کشورها در بخش غیرکشاورزی زیاد باشد. همچنین به دلایل متعدد نرخ کارآفرینی در کشورهای کارایی محور<sup>۲</sup> کاهش و در کشورهای نوآور محور<sup>۳</sup> افزایش می‌یابد (آکس و همکاران، ۲۰۰۸). بنابراین نرخ کارآفرینی در کشورهای مختلف ذکر شده متفاوت می‌باشد.

حال با توجه به اهمیت کارآفرینی در اقتصاد هر کشور و همچنین اهمیت سیاست‌های دولتی از جمله سیاست‌های مالیاتی دولت، این سؤال مطرح است که سیاست‌های مالیاتی دولت چگونه کارآفرینی را در کشورهای مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ و آیا اثر سیاست‌های مالیاتی دولت در کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور، یکسان است یا خیر؟ از این‌رو در این مطالعه به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستیم. به همین منظور این مطالعه در شش بخش کلی تقسیم شده است: در بخش دوم، مبانی نظری مربوط به آثار دولت بر کارآفرینی با تأکید بر سیاست‌های مالیاتی مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش سوم این مقاله به مروری بر مطالعات پیشین پرداخته و در بخش چهارم الگوی مورد نظر و همچنین روش‌های مورد استفاده در مقاله حاضر ارائه می‌شود. بخش پنجم به ارائه نتایج تجربی و در بخش ششم و پایانی نیز با بیان خلاصه مقاله حاضر، پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

## ۲- مبانی نظری

از نظر شومپتتر، کارآفرینی ایجاد ترکیبات جدید، و کارآفرین فردی است که اقدام به چنین عملی می‌کند. این مفهوم بسیار وسیع‌تر و در عین حال محدودتر از مفهوم معمولی آن است. به این معنی که کارآفرین نه تنها همه تاجران مستقل یک اقتصاد مبادله‌ای را شامل می‌شود، بلکه همه آن‌هایی را که عملاً به شکلی

1. Factor-Driven
2. Efficiency-Driven
3. Innovation-Driven

تولید تجاری را بر عهده دارند، در برمی‌گیرد. حتی کارمندان وابسته به یک شرکت مانند مدیران، اعضای اجرایی، هیئت‌مدیره و افرادی که کنترل سهام شرکت را در دست دارند را در برمی‌گیرد. اگرچه کارآفرین را به وجود آورنده ترکیبات جدید می‌نامند، اما لازم نیست که فرد مزبور به صورت دائمی وابسته به یک واحد اقتصادی منفرد باشد. بسیاری از متخصصان امور مالی، مشاوران و افرادی که به نحوی در ارتقای فعلیت‌های اقتصادی دخالت دارند نیز در این گروه قرار می‌گیرند. از طرف دیگر مفهوم کارآفرین در اینجا محدودتر از مفهوم معمول آن است. چون تمام روسای واحدهای اقتصادی و مدیرانی را که فقط نقش سرپرستی و نظارت را در یک شرکت دارند، شامل نمی‌شود و فقط آن دسته از افرادی که عملاً در کار تولید و تجارت نقش فعال دارند، در چارچوب این تعریف جای می‌گیرند.

در فرآیند جهانی‌شدن و سرعت زیاد بهبود فناوری، توانایی مقررات اقتصادی اعمال شده توسط دولت برای تحریک نوآوری و همچنین توسعه کارآفرینی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اهمیت نظام تنظیم مقررات به‌منظور حمایت از توسعه دانش‌بنیان به نقش آن در پرورش اعتبار متقابل و اعتماد بین تجار و مصرف‌کنندگان بستگی دارد؛ زیرا بسیاری از فعالیت‌های دانش‌بنیان مربوط به دارایی‌ها، فرصت‌ها و ایده‌های ناملموس است. مطابق با مطالعات گینارت و پارک (۱۹۹۷)، دارت کلیس (۲۰۰۱)، چن و دالمن (۲۰۰۴)، گاست و مارکر (۲۰۰۴)، وارساکلیس (۲۰۰۶)، فو (۲۰۰۸)، آنگ (۲۰۱۰)، آنگ و باربوسا و فاریا (۲۰۱۱) سیاست‌های مقرراتی نیاز به بازیگران در بازار دارد که به‌منظور توسعه فناوری و افزایش فناوری انگیزه‌های لازم را داشته باشند.

قوانین مالیاتی باید به‌گونه‌ای باشد که در جهت شفاف‌سازی اقتصادی، ایجاد بانک‌های جامع اطلاعات اقتصادی، تقویت دستگاه‌های نظارتی در مراحل صادرات و واردات و همچنین کاهش بار مالیاتی بر اقتصاد باشد. در غیر این صورت قوانین مالیاتی باعث عدم شفاف‌سازی در اقتصاد و به دنبال آن افزایش هزینه‌های مبادله و در نتیجه کاهش میزان سرمایه‌گذاری، تولید و کارآفرینی خواهد شد (ابونوری و متوسل، ۱۳۹۱). سیاست‌های مالیاتی اثر نامشخصی بر فعالیت‌های کارآفرینانه دارد؛ یافته‌های برخی از مطالعات نشان دادند که افزایش نرخ مالیات باعث افزایش کارآفرینی در اقتصاد شده اما یافته‌های برخی مطالعات نشان‌دهنده اثر منفی نرخ مالیات بر فعالیت‌های کارآفرینانه است (بروس و محسین، ۲۰۰۶). این تفاوت در نتایج را می‌توان ناشی از تعریف کارآفرینی در مطالعات مختلف دانست. کارآفرینی در مطالعات مختلف به روش‌های متفاوتی تعریف و اندازه‌گیری شده است. برخی از مطالعات، کارآفرینی را تأسیس یک بنگاه تعریف کرده‌اند. کارتون (۱۹۷۹) با این تعریف از کارآفرینی، به بررسی اثر مالیات‌های محلی بر فعالیت‌های کارآفرینانه

پرداخت و شواهد محکمی مبنی بر ارتباط بین این دو متغیر نیافت درحالی‌که بارتیک (۱۹۸۹) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین این دو متغیر پرداخت و به این نتیجه رسید که مالیات‌ها می‌توانند به صورت محدود کارآفرینی را تحت تأثیر قرار دهند. در صورتی‌که برخی از مطالعات دیگر نرخ خوداشتغالی را به عنوان معیاری برای کارآفرینی می‌دانند؛ و با این تعریف لانگ (۱۹۸۲) بین خوداشتغالی و نرخ مالیات یک رابطه مثبت و معنی‌دار پیدا کرد. بلائو (۱۹۸۷) نیز به این نتیجه رسید که نرخ نهایی مالیات اثر مثبت و معنی‌داری بر خوداشتغالی داشته است. نتایج این دو مطالعه نشان می‌دهد که با افزایش نرخ مالیات، افراد ترجیح می‌دهند که برای خود کار کنند.

بروس و دسکین (۲۰۰۶) با انتقاداتی به اندازه‌گیری کارآفرینی با استفاده از این روش معتقد بود که خوداشتغالی فقط بخشی از کارآفرینانی را پوشش می‌دهد که بخشی از درآمد خود را صرف خوداشتغالی می‌کنند؛ این افراد هزینه فرصت و همچنین ریسک مالی کمتری نسبت به کسانی دارند که یک کارآفرین تمام‌وقت هستند و از این رو نسبت به تغییرات اقتصادی و همچنین تغییرات دولتی واکنش متفاوتی را نشان می‌دهند. بروس و دسکین (۲۰۰۶) همچنین معتقد هستند که همه کارآفرینان خود اشتغال نیستند و از طرف دیگر همه خود اشتغالان نیز کارآفرین نخواهند بود. آدرتچ (۲۰۰۵) با بیان اثر پناهندگی<sup>۱</sup> معتقد بود که افزایش نرخ بیکاری افراد را مجبور به خوداشتغالی خواهد کرد. مردمی که منبعی برای درآمد خود ندارند مجبور به انجام فعالیت‌هایی می‌شوند که پول به دست آورند. آدرتچ (۲۰۰۵) معتقد است که وقتی فردی شاغل باشد، در این صورت هزینه فرصت جستجوی خوداشتغالی تا حدی بالا بوده و از این رو گرایش به خوداشتغالی کاهش پیدا می‌کند.

حال در اینجا به دنبال آن هستیم که چگونگی تأثیر مالیات بر کارآفرینی را بررسی کنیم.<sup>۲</sup> فرض کنید که فرد ریسک خنثی<sup>i</sup> به دنبال وارد شدن به فعالیت‌های کارآفرینانه است. فرض می‌شود که این فرد در صورتی‌که استخدام باشد، به اندازه دستمزد دریافت خواهد کرد. همچنین در صورتی‌که وارد فعالیت‌های کارآفرینانه شود، با یک درآمد نامطمئن روبه‌رو خواهد بود. اگر این فرد وارد این فعالیت شود، با احتمال به درآمد دسترسی پیدا خواهد کرد و با احتمال با شکست مواجه شده و با درآمد مواجه می‌شود. فرد با یک نظام مالیاتی تصاعدی مواجه بوده که در سطح اول، نرخ نهایی مالیات بوده که به اندازه واحد از درآمد را تحت پوشش قرار می‌دهد. سطح دوم با درآمد بین تا واحد از درآمد نرخ مالیات را داشته و در درآمدهای بالاتر از نرخ نهایی مالیات است. حال به منظور تجزیه و تحلیل شرایط مختلف، فرض می‌شود شرایط رابطه

#### 1. Refugee Effect

۲. مباحث نظری الگوی ارائه شده در این قسمت از مطالعه جنتری و هابارد (۲۰۰۴) برگرفته شده است.

(۱) برقرار باشد:

$$EU_i < B_1 < W_i < B_2 < ES_i \quad (1)$$

حال با این شرایط، فرد درآمد پس از مالیات انتظاری و همچنین دستمزد خود را در صورت استخدام شدن مقایسه خواهد کرد. فرد ریسک‌گریز زمانی فعالیت کارآفرینانه را انتخاب می‌کند که:

$$(1-\pi)(1-t_1)EU_i - \pi(1-t_3)ES_i - (1-t_2)W_i + \pi[(t_2-t_1)B_1 + (t_3-t_2)B_2] - (t_2-t_1)B_1 > 0 \quad (2)$$

دو جمله اول از رابطه (۲) درآمد انتظاری پس از مالیات فرد را نشان می‌دهد. جمله دوم درآمد پس از مالیات فرد هنگامی که استخدام باشد، جمله چهارم تفاوت مالیات پرداخت شده بابت سطوح مختلف درآمد با مالیات بر دستمزد پرداختی و در نهایت جمله آخر نیز تفاوت مالیات پرداخت شده را در صورتی که فرد استخدام شده و شروع به فعالیت نکند را نشان می‌دهد.

حال با توجه به فروض و نتایج به دست آمده می‌توان گفت که احتمال ورود به فعالیت‌های کارآفرینانه با افزایش  $EU_i$  و  $ES_i$  افزایش و با افزایش سطح دستمزد ( $W_i$ ) کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر در صورتی که احتمال موفقیت در فعالیت افزایش پیدا کند، درآمد انتظاری پس از مالیات نیز افزایش پیدا کرده و از این رو احتمال ورود نیز افزایش پیدا می‌کند.

مشتق‌گیری از رابطه (۲) نسبت به  $t_1$  که  $(1-\pi)(B_1 - EU_i)$  می‌شود، نشان می‌دهد با فرض وجود شرایط (۱) نسبت به درآمد در شرایط عدم موفقیت اکیداً مثبت است. حال اگر نرخ نهایی مالیات در سطح درآمد دوم به نرخ نهایی مالیات در سطح درآمد اول نزدیک‌تر شود، به دلیل اینکه زبان ناشی از ورود ناموفق با مالیات در پایین‌ترین سطح درآمد مواجه است، تمایل به ورود به فعالیت‌های کارآفرینانه افزایش پیدا می‌کند. به عبارت دیگر اگر  $t_1$  با ثابت نگه داشتن  $t_2$  افزایش پیدا کند، تمایل به ورود افزایش خواهد یافت.

مشتق‌گیری از رابطه (۲) نسبت به  $t_2$  عبارت  $(W_i - B_1) - \pi(B_2 - B_1)$  را به دست می‌دهد. با فروض قبلی، تغییر در  $t_2$  اثری بر روی درآمد پس از مالیات (در صورتی که ورود با شکست مواجه باشد) نخواهد داشت، اما باعث می‌شود  $(W_i - B_1)$  و  $(B_2 - B_1)$  کاهش پیدا کند. با افزایش  $t_2$  بازدهی کار کردن افزایش یافته و از این رو ورود به فعالیت‌های کارآفرینانه افزایش پیدا خواهد کرد؛ از طرف دیگر با کاهش بازدهی ناشی از فعالیت‌های کارآفرینانه، جذابیت ورود کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که تغییر در  $t_2$  آثار نامشخصی بر ورود به فعالیت‌های کارآفرینانه دارد.

تغییر در  $t_3$  به صورت مشخص اثر منفی بر تصمیم به ورود کارآفرینان خواهد داشت. مشتق رابطه (۲)

نسبت به  $t_3$  برابر با  $\pi(B_2 - ES_i)$  است که با توجه به فروض همواره منفی خواهد بود؛ به صورتی که افزایش  $t_3$  با کاهش در بازدهی ناشی از ورود موفق به فعالیت‌های کارآفرینانه را کاهش داده و از این رو باعث کاهش انگیزه ورود می‌شود.

### ۳- مطالعات پیشین

در مورد آثار مالیات و سیاست‌های مالیاتی بر کارآفرینی و فعالیت‌های کارآفرینانه مطالعات زیادی انجام شده است. برخی از مطالعات انجام شده در زمینه رابطه بین مالیات و کارآفرینی به بررسی رابطه بین تصمیمات سرمایه‌گذاری و همچنین استخدام نیروی کار و مالیات پرداختند که از جمله مطالعات انجام شده می‌توان به مطالعه کارول و همکاران (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) اشاره کرد. نتایج این مطالعات نشان داد که اصلاحات مالیاتی اثر معنی‌داری بر تصمیمات سرمایه‌گذاری و استخدامی بنگاه‌ها و همچنین رشد درآمد آن‌ها داشته است؛ بنابراین می‌توان گفت که کارآفرینی نسبت به انگیزه‌های مالیاتی واکنش نشان می‌دهد.

دسته دیگری از مطالعات نیز به بررسی اثر مالیات بر دریافتی از سرمایه و کارآفرینی پرداخته‌اند. مالیات بر دریافتی از سرمایه می‌تواند کارآفرینان را به به‌کارگیری سرمایه در فعالیت‌های ریسکی تشویق کرده و یا به عبارت دیگر باعث تشکیل بنگاه‌های بیشتر شود (جنتری و هوبارد، ۲۰۰۴).

از جمله مطالعات انجام شده در زمینه اثر مالیات بر کارآفرینی می‌توان به مطالعه لانگ (۱۹۸۲)، بلائو (۱۹۸۷)، پوتربا (۱۹۸۹)، رابسون (۱۹۹۸)، چن و ویلیامز (۱۹۹۹)، کارول (۲۰۰۰)، اسشوئتز (۲۰۰۰)، بروس (۲۰۰۰)، جئورجلیس و وال (۲۰۰۲)، کیوچینگ و نیلسن (۲۰۰۲)، جنتری و هوبارد (۲۰۰۴)، وو (۲۰۰۵)، وینکرز و همکاران (۲۰۰۵)، بروس و دسکین (۲۰۰۶)، بروس و محسین (۲۰۰۶)، کیتائو (۲۰۰۸)، باشر و برولهارت (۲۰۱۰)، دارین و همکاران (۲۰۱۱)، استنکولا (۲۰۱۲)، گورلی کلاوز و بروس (۲۰۱۳)، بالیاموله لوتز (۲۰۱۴)، بالیامونه لوتز و گارلو (۲۰۱۴)، بروس و همکاران (۲۰۱۵) و هاپکینز (۲۰۱۵) اشاره کرد. هر یک از این مطالعات بر اساس رویکردهای متفاوت اندازه‌گیری کارآفرینی و مالیات، با استفاده از داده‌های سری زمانی و پانلی به بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی در کشورهای مختلف پرداخته‌اند.

جئورجلیس و وال (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی در آمریکا پرداختند. در این مطالعه هم از نرخ مالیات محلی و هم از نرخ مالیات دولت فدرال استفاده شده است و نتایج این مقاله نشان دادند که بین این دو متغیر یک رابطه U شکل وجود دارد به صورتی که در نرخ مالیات ۳۵ درصد، کارآفرینی به سطح حداقل خود رسیده و در کمتر و بیشتر از آن افزایش پیدا می‌کند.

وینکرز و همکاران (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای به بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی در ۳۶ کشور در حال توسعه و

توسعه یافته پرداختند. نتایج این مقاله نشان دادند که مخارج اجتماعی دولت، اثر مثبت و درآمدهای مالیاتی دولت اثر منفی بر کارآفرینی در کشورهای مورد مطالعه داشته است.

بروس و محسین (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های سری زمانی برای آمریکا به بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر کارآفرینی پرداخت. نتایج مربوط به تحلیل همجمعی و آزمون علیت نشان داد که مالیات می‌تواند اثر معنی‌داری بر کارآفرینی داشته باشد.

استنکولا (۲۰۱۲) به بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی در کشور سوئد پرداخت. وی در این مطالعه که از روش‌های مبتنی بر داده‌های سری زمانی استفاده کرد، نشان داد که مالیات بر نیروی کار و مالیات بر سرمایه اثر معنی‌داری بر کارآفرینی در سوئد نداشته، درحالی‌که مخارج اجتماعی دولت اثر منفی و معنی‌داری بر کارآفرینی در سوئد یعنی کشور مورد مطالعه دارد.

بالیاموله لوتز (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ به بررسی اثر مالیات و سیاست‌های مالیاتی بر کارآفرینی در کشورهای عضو همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) پرداخت. وی در این مطالعه به این نتیجه رسید که حداکثر نرخ مالیات اثر منفی و معنی‌داری بر ایجاد کسب‌وکارهای جدید در کشورهای مورد مطالعه داشته درحالی‌که نرخ نهایی و متوسط مالیات اثر معنی‌داری بر ایجاد کسب‌وکار جدید در کشورهای منتخب OECD نداشته است.

هاپکینز (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای به بررسی اثر نهادها و انگیزه‌های مالی دولت بر نوآوری و همچنین کارآفرینی پرداخت. وی در این مطالعه به منظور دسترسی به اهداف خود از داده‌های مربوط به دولت فدرال کانادا استفاده کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که انگیزه‌ها می‌تواند برای کارآفرینی و نوآوری مسئله مهمی باشد به صورتی که ارگان‌های با انگیزه‌ها بالاتر، انگیزه بیشتری برای نوآوری نسبت به ارگان‌های با انگیزه‌های کمتر دارند.

بروس و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین سیاست‌های مالیاتی در سطح محلی و کارآفرینی در آمریکا پرداختند. این پژوهشگران در این مطالعه با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۹ و روش مبتنی بر داده‌های پانلی به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های مالیاتی محلی اثر معنی‌داری بر فعالیت‌های کارآفرینانه در آمریکا نداشته است.

در ایران مطالعات محدودی در زمینه اثر مالیات بر کارآفرینی انجام شده است که از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعه ابونوری و متوسل (۱۳۹۱) اشاره کرد؛ اما مطالعاتی در مورد عوامل مؤثر بر کارآفرینی انجام شده است که از جمله این مطالعات می‌توان به گلرد (۱۳۸۴)، امینی و همکاران (۱۳۸۹) و چرات‌چیان



و قربانی (۱۳۹۳) اشاره کرد.

گلرد (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی زنان در ایران پرداخت. وی در این مطالعه از پرسشنامه به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات خود استفاده کرد و نتایج وی نشان داد که نقش عوامل فردی در توسعه کسب‌وکار زنان ایرانی از سایر عوامل مؤثرتر است. وی در مطالعه خود نشان داد که زنان کارآفرین با شبکه اولیه ارتباطی قوی رابطه معنی‌داری داشته و عوامل محیطی کشور از عوامل مؤثر بر توسعه کسب‌وکار زنان ایرانی نیست.

ابونوری و متوسل (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای به بررسی اثر حقوق مالکیت کارآمد و مالیات بر کارآفرینی در کشورهای منتخب و ایران پرداختند. در این مطالعه از داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ برای دو دسته از کشورهای کارایی محور و نوآور محور و روش مبتنی بر داده‌های پانلی استفاده شد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که اولاً کارایی حقوق مالکیت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر کارآفرینی دارد؛ و ثانیاً میزان سرمایه‌گذاری دولت‌ها بر روی آموزش رابطه مثبت و معنی‌داری با کارآفرینی داشته است.

چراتچیان و قربانی (۱۳۹۳) در مطالعه خود به بررسی رابطه بین کارآفرینی زنان با رشد اقتصادی و سیاست‌های پولی و مالی پرداختند. در این مطالعه با استفاده از الگوهای رشد اقتصادی و رهیافت داده‌های تابلویی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، نحوه ارتباط بین متغیر کارآفرینی زنان با سایر متغیرهای کلان اقتصادی آزمون شد. نتایج این تحقیق بیانگر رابطه مثبت و معنی‌دار بین متغیر کارآفرینی و سیاست‌های پولی و مالی است.

مطالعات پیشین خارجی نتایج متفاوتی در مورد اثر مالیات بر کارآفرینی بدست آورده‌اند به‌صورتی که برخی از مطالعات نشان دادند که مالیات اثر مثبت بر کارآفرینی داشته درحالی‌که برخی دیگر پی به اثر منفی مالیات بر کارآفرینی برده‌اند. از طرف دیگر در مطالعات داخلی نیز کمتر به بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی پرداخته شده است؛ همچنین در کلیه مطالعات موجود، تأثیر مالیات بر کارآفرینی بدون توجه به دسته‌بندی کشورها بر اساس سطح توسعه آنها صورت گرفته است. از این‌رو مقاله حاضر به دنبال پر کردن این شکاف بوده و به دنبال بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی به تفکیک گروه‌های منبع محور، کارایی محور و نوآوری محور است.

#### ۴- ارائه الگو و توصیف داده‌ها و روش‌ها

در این مطالعه با توجه به مطالعات پیشین و مبانی نظری موجود، همچنین با توجه به اطلاعات موجود در دسترس، الگوی اقتصادسنجی رابطه (۳) موردنظر است:

$$Self - Emp_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 T_{it} + \alpha_2 GExp_{it} + \alpha_3 GDP_{it} + \alpha_4 GDP_{it}^2 + \alpha_5 EDU_{it} + \alpha_6 StartC_{it} \quad (3)$$

که در آن متغیر وابسته (Self-Emp) نرخ خوداشتغالی (به عنوان معیاری برای کارآفرینی) است.<sup>۱</sup> T نشان دهنده شاخص مالیات است (متغیرهای مورد نظر این مقاله برای مالیات، نرخ متوسط مالیات (نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی)، نرخ مالیات بر درآمد، سود و درآمد حاصل از سرمایه (نسبت مجموع مالیات بر درآمد، سود و سرمایه به کل درآمد مالیات) و نرخ مالیات بر تجارت هستند. همچنین GExp مخارج دولت و GDP تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت، EDU نرخ باسوادی و StartC نیز هزینه شروع کسب و کار جدید است؛ i و t نیز به ترتیب نشان دهنده مقاطع و دوره زمانی است.

الگوی (۳) برای سه گروه از کشورهای منتخب منبع محور، کارایی محور و نوآور محور برآورد شده و نتایج با یکدیگر مقایسه خواهد شد. تقسیم بندی کشورهای فوق بر اساس تقسیم بندی مجمع جهانی اقتصادی<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۶ است؛ کشورهای منبع محور شامل ایران، عربستان، پاکستان، غنا، بولیوی و آنگولا، کشورهای کارایی محور شامل کشورهای برزیل، کاستاریکا، آرژانتین، بوسنی، کرواسی، مالزی، روسیه، آفریقای جنوبی، تونس و ترکیه و کشورهای نوآور محور شامل ژاپن، آمریکا، ایتالیا، بریتانیا، هلند، ایسلند، ایرلند، فرانسه، بلژیک، استرالیا، نروژ و پرتغال هستند. در این مطالعه به منظور بررسی مانایی متغیرها از آزمون های ریشه واحد لوین، لین و چو<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) و آزمون ایم، پسران و شین<sup>۴</sup> (۲۰۰۳)، همچنین آزمون انتخاب بین داده های پانلی<sup>۵</sup> و تلفیقی<sup>۶</sup> و آزمون انتخاب بین اثرات ثابت<sup>۷</sup> و تصادفی<sup>۸</sup> استفاده شده است. دوره زمانی مورد مطالعه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ بوده و متغیرها از سایت بانک جهانی گردآوری شده اند. همچنین برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار ایویوز (نسخه ۹) استفاده شده است.

### ۵- نتایج تجربی (نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها)

در این مطالعه به منظور مانایی متغیرها از آزمون ریشه واحد پانلی لوین، لین و چو (LLC) و ایم پسران و

۱. هدف مقاله حاضر بررسی عوامل موثر بر سطح کارآفرینی است؛ هرچند شاخص های متعددی برای کارآفرینی وجود دارد اما با توجه به محدودیت دسترسی به اطلاعات، تنها از این متغیر استفاده شده است.

2. World Economic Forum
3. Levin, Lin and Chu Test
4. Im, Pesaran and Shin test
5. Panel
6. Pooled
7. Fixed Effect
8. Random Effect

شین (IPS) استفاده شده است. نتایج مربوط به این سه آزمون برای متغیرهای مختلف مقاله حاضر در سه گروه از کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور در جدول (۱) آورده شده است. همان‌طور که در جدول (۱) نیز مشخص است برای همه متغیرهای مورد نظر در این مقاله فرض صفر مبنی بر وجود ریشه واحد در متغیرها رد شده و از این‌رو همه متغیرهای مقاله حاضر در سطح مانا هستند.

### جدول (۱) - آزمون ریشه واحد متغیرها

متغیر	آزمون ریشه واحد	کشورهای منبع محور	کشورهای کارایی محور	کشورهای نوآور محور
نرخ خوداشتغالی	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	-۱/۳۰۳ (۰/۰۹۶)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)
	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	-۳/۰۵۶ (۰/۰۰۱)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)
نرخ متوسط مالیات	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	-۷/۲۹۴ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)
	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	-۵/۲۷۶ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)
نرخ مالیات بر درآمد، سود و درآمد حاصل از سرمایه	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	-۵/۴۹۴ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)
	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	-۴/۴۳۰ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)
نرخ مالیات بر تجارت	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	-۷/۷۵۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)
	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	-۴/۳۷۸ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)

-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۴/۹۳۰ (۰/۰۰۰)	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	مخارج دولت
-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۲/۰۲۴ (۰/۰۲۱)	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	
-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۲/۸۸۴ (۰/۰۰۲)	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	تولید ناخالص داخلی
-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۱/۵۰۶ (۰/۰۶۶)	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	
-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۴۲۸ (۰/۰۰۰)	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	نرخ باسوادگی
-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۳۵۶ (۰/۰۰۰)	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	
-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	-۸/۶۶۹ (۰/۰۰۰)	آماره آزمون LLC (سطح احتمال)	هزینه شروع کسب و کار جدید
-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۵/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	آماره آزمون IPS (سطح احتمال)	

منبع: یافته‌های تحقیق

### نتایج برآورد الگو برای کشورهای منبع محور

جدول (۲) نتایج برآورد الگوی (۳) را برای کشورهای منبع محور نشان می‌دهد. در جدول (۲) نتایج برای سه تصریح مختلف در کشورهای منتخب منبع محور نشان داده شده است. ذکر این نکته ضروری است که با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون هاسمن، هر سه الگو با استفاده از روش اثرات ثابت در داده‌های پانلی برآورد شده است.

جدول (۲) - نتایج برآورد الگو برای کشورهای منبع محور

الگوی ۳	الگوی ۲	الگوی ۱	متغیر
-	-	-۰/۰۲۴ (۰/۳۶۷)	نرخ متوسط مالیات
-	-۰/۰۳۱ (۰/۱۸۳)	-	نرخ مالیات بر درآمد، سود و درآمد حاصل از سرمایه
-۰/۰۷۲ (۰/۰۰۰)	-	-	نرخ مالیات بر تجارت
۲/۳۳ (۰/۰۳۰)	۲/۵۴ (۰/۰۱۸)	۲/۷۰ (۰/۰۲۲)	مخارج دولت
۲/۲۸ (۰/۰۰۰)	۲/۰۰ (۰/۰۰۰)	۲/۰۳ (۰/۰۰۰)	تولید ناخالص داخلی
-۳/۰۱ (۰/۰۰۰)	-۲/۶۲ (۰/۰۰۰)	-۲/۷۲ (۰/۰۰۰)	توان دوم تولید ناخالص داخلی
۰/۲۰۳ (۰/۰۰۰)	۰/۲۰۹ (۰/۰۰۰)	۰/۱۹۸ (۰/۰۰۰)	نرخ باسواد
-۰/۰۰۲ (۰/۰۴۹)	-۰/۰۰۲ (۰/۰۷۱)	-۰/۰۰۲ (۰/۰۹۴)	هزینه شروع کسب‌وکار جدید
۱۸/۱۱۷ (۰/۰۰۰)	۱۶/۱۱ (۰/۰۰۰)	۱۶/۷۶۴ (۰/۰۰۰)	عرض از مبدأ
۰/۹۹۴	۰/۹۹۴	۰/۹۹۴	آماره $R^2$
۱۰۰۶/۳۸ (۰/۰۰۰)	۹۳۸/۸۴ (۰/۰۰۰)	۹۳۳/۷۶ (۰/۰۰۰)	آماره F (سطح احتمال)

\* اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده سطح احتمال هستند.

منبع: یافته‌های تحقیق

همان طور که در جدول (۲) مشخص است برای کشورهای منبع محور، نرخ متوسط مالیات و نرخ مالیات بر سود اثر معنی داری بر خوداشتغالی نداشته است. همان طور که نتایج جدول (۲) نشان می دهد سطح احتمال مربوط به این دو متغیر در الگوهای ۱ و ۲ بیشتر از ۰/۰۵ بوده و نشان می دهد تغییرات نرخ مالیات بر سود و نرخ متوسط مالیات نتوانسته است خوداشتغالی در کشورهای مورد مطالعه را به صورت معنی داری تحت تأثیر قرار دهد؛ اما نتایج نشان دهنده این است که افزایش نرخ مالیات بر تجارت، نرخ خوداشتغالی را در کشورهای مورد مطالعه به صورت معنی داری کاهش می دهد.

از آنجایی که سطح احتمال مربوط به نرخ مالیات بر تجارت کمتر از ۰/۰۵ و ضریب این متغیر نیز منفی برآورد شده است، از این رو می توان گفت که با افزایش مالیات بر تجارت و در نتیجه آن کاهش سود انتظاری ناشی از تجارت، میل به کارآفرینی در بین افراد جامعه کاهش می یابد. از طرف دیگر نتایج نشان می دهد که مخارج دولتی اثر مثبت و معنی داری بر خوداشتغالی در کشورهای منبع محور داشته است به صورتی که با افزایش مخارج دولتی و به تبع آن حمایت های بیشتر دولت از بخش خصوصی و فراهم آوردن زیرساختارهای لازم جهت اشتغال، نرخ خوداشتغالی در کشورهای منبع محور به صورت معنی داری افزایش پیدا کرده است. نتایج همچنین نشان دهنده رابطه ناخطی بین تولید ناخالص داخلی و کارآفرینی در کشورهای منبع محور است به صورتی که بین این دو متغیر یک رابطه U معکوس شکل وجود دارد. ضریب مثبت تولید ناخالص داخلی و ضریب منفی توان دوم این متغیر نشان دهنده این موضوع است. سایر نتایج نیز مطابق با انتظار بوده اند به صورتی که نتایج نشان دهنده اثر مثبت نرخ باسوادی و اثر منفی هزینه شروع کسب و کار بر کارآفرینی در کشورهای مورد مطالعه است.

### نتایج برآورد الگو برای کشورهای کارایی محور

جدول (۳) نتایج مربوط به بررسی اثر نرخ مالیات بر کارآفرینی برای کشورهای کارایی محور نشان می دهد. با توجه به آزمون های قبل از برآورد الگوهای مورد نظر، روش اثرات ثابت در داده های پانلی به منظور برآورد الگو انتخاب شد. سه الگوی مورد نظر برای کشورهای کارایی محور نشان دهنده اثر منفی و معنی دار نرخ مالیات بر کارآفرینی است. نتایج نشان می دهد که برای کشورهای کارایی محور افزایش نرخ متوسط مالیات و نرخ مالیات بر تجارت کارآفرینی را به صورت معنی داری کاهش می دهد. از طرف دیگر نتایج نشان می دهد که افزایش مخارج دولتی اثر معنی داری بر کارآفرینی در کشورهای مورد مطالعه نداشته است. همچنین رابطه U معکوس بین نرخ خوداشتغالی و تولید ناخالص داخلی برای کشورهای کارایی محور نیز تأیید شده و نرخ باسوادی و هزینه شروع کسب و کار جدید نیز مطابق با انتظارات اثر منفی و معنی داری بر کارآفرینی داشته است.

جدول (۳) - نتایج برآورد الگو برای کشورهای کارایی محور

متغیر	الگوی ۱	الگوی ۲	الگوی ۳
نرخ متوسط مالیات	-۰/۳۸۲ (۰/۰۰۰)	-	-
نرخ مالیات بر درآمد، سود و درآمد حاصل از سرمایه	-	۰/۰۱۸ (۰/۷۱۴)	-
نرخ مالیات بر تجارت	-	-	-۰/۱۶۶ (۰/۰۰۰)
مخارج دولت	-۹/۸۷ (۰/۳۵۷)	-۸/۳۸ (۰/۲۲۱)	۱/۰۶ (۰/۱۸۷)
تولید ناخالص داخلی	۷/۵۶ (۰/۰۳۹)	۱/۰۹ (۰/۰۰۶)	۳/۸۷ (۰/۰۰۰)
توان دوم تولید ناخالص داخلی	-۱/۴۱ (۰/۰۲۲)	-۲/۵۳ (۰/۰۱۳)	-۲/۳۶ (۰/۰۰۰)
نرخ باسواد	۰/۰۶۰ (۰/۳۵۷)	۰/۱۹۵ (۰/۰۰۲)	۰/۱۴۶ (۰/۰۰۸)
هزینه شروع کسب‌وکار جدید	-۰/۱۶۰ (۰/۰۰۰)	-۰/۱۲۵ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۸۰ (۰/۰۲۳)
عرض از مبدأ	۳۱/۳۸۲ (۰/۰۰۰)	۹/۰۷۰ (۰/۰۰۰)	۱۸/۷۴۶ (۰/۰۰۰)
آماره $R^2$	۰/۹۷۷	۰/۹۷۵	۰/۹۷۹
آماره F (سطح احتمال)	۳۲۴/۴۱ (۰/۰۰۰)	۳۰۲/۱۹ (۰/۰۰۰)	۳۶۴/۰۷۴ (۰/۰۰۰)

\* اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده سطح احتمال هستند.

منبع: یافته‌های تحقیق

### نتایج برآورد الگو برای کشورهای نوآور محور

نتایج مربوط به برآورد الگوی مقاله حاضر برای کشورهای نوآور محور نیز در جدول (۴) آورده شده است. نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد که نرخ مالیات اثر معنی‌داری بر نرخ خوداشتغالی در کشورهای نوآور محور ندارد. همان‌طور که در جدول (۴) نیز مشخص است، سطح احتمال مربوط به سه متغیر نرخ متوسط مالیات، نرخ مالیات بر درآمد، سود و درآمد حاصل از سرمایه و نرخ مالیات بر تجارت بیشتر از ۰/۰۵ بوده و نشان می‌دهد که این متغیرها اثر معنی‌داری بر کارآفرینی در کشورهای نوآور محور ندارد؛ نتایج برای کشورهای نوآور محور همچنین نشان می‌دهد که هزینه کسب‌وکار و نرخ باسوادی مطابق انتظار به ترتیب اثر منفی و مثبت بر کارآفرینی داشته است.

#### جدول (۴) - نتایج برآورد الگو برای کشورهای نوآور محور

الگوی ۳	الگوی ۲	الگوی ۱	متغیر
-	-	-۰/۰۱۱ (۰/۵۸۹)	نرخ متوسط مالیات
-	-۰/۰۲۶ (۰/۲۰۶)	-	نرخ مالیات بر درآمد، سود و درآمد حاصل از سرمایه
۸/۷۲ (۰/۶۵۴)	-	-	نرخ مالیات بر تجارت
-۳/۹۹ (۰/۴۴۵)	-۲/۷۹ (۰/۶۲۸)	-۵/۳۴۱ (۰/۳۳۱)	مخارج دولت
-۸/۳۷ (۰/۰۳۲)	-۷/۹۶ (۰/۰۶۲)	-۸/۳۴ (۰/۰۴۱)	تولید ناخالص داخلی
۲/۲۳ (۰/۰۴۶)	۲/۱۳ (۰/۰۹۲)	۲/۳۶ (۰/۰۴۹)	توان دوم تولید ناخالص داخلی
۰/۱۹۸ (۰/۰۰۰)	۰/۱۹۸ (۰/۰۰۰)	۰/۱۹۸ (۰/۰۰۰)	نرخ باسوادی



-۰/۰۶۰ (۰/۰۱۹)	-۰/۰۵۷ (۰/۰۰۴)	-۰/۰۵۶ (۰/۰۰۹)	هزینه شروع کسب‌وکار جدید
۴/۰۶۸ (۰/۰۰۰)	۴/۶۲۵ (۰/۰۰۶)	۴/۲۴۴ (۰/۰۰۰)	عرض از مبدأ
۰/۹۹۷	۰/۹۹۶	۰/۹۹۷	آماره R <sup>2</sup>
۲۴۱۳/۴۸ (۰/۰۰۰)	۲۱۹۹/۵۵ (۰/۰۰۰)	۲۴۸۰/۳۶ (۰/۰۰۰)	آماره F (سطح احتمال)

\* اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده سطح احتمال هستند.

منبع: یافته‌های تحقیق

### ۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به اهمیت کارآفرینی در اقتصاد هر کشور و همچنین اهمیت سیاست‌های دولتی از جمله سیاست‌های مالیاتی دولت، در این مطالعه به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر بودیم:

- سیاست‌های مالیاتی دولت، چگونه کارآفرینی را در کشورهای مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
- آیا اثر سیاست‌های مالیاتی دولت در کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور، یکسان است یا خیر؟

به‌منظور پاسخگویی به سؤالات فوق از یک الگوی اقتصادسنجی و آزمون‌های ریشه واحد لوین، لین و چو (۲۰۰۲) آزمون ایم، پسران و شین (۲۰۰۳) آزمون انتخاب بین داده‌های پانلی و تلفیقی و آزمون انتخاب بین اثرات ثابت و تصادفی (آزمون هاسمن) برای داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ برای سه گروه از کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور استفاده شد.

نتایج آزمون‌های فوق نشان دادند که متغیرهای موردنظر برای هر سه گروه از کشورها در سطح مانا بوده و به‌منظور برآورد همه الگوهای اقتصادسنجی بایستی از روش اثرات ثابت در داده‌های پانلی استفاده کرد. نتایج این مقاله نشان داد که اثر نرخ مالیات در کشورهای با طبقه‌بندی مختلف متفاوت است؛ به صورتی که نرخ مالیات در کشورهای منبع محور و کارایی محور، اثر منفی و معنی‌داری بر کارآفرینی داشته است در صورتی که بر کارآفرینی در کشورهای نوآور محور اثر معنی‌داری نداشته است. همچنین نتایج نشان‌دهنده این بود که مخارج دولت اثر مثبت بر کارآفرینی در کشورهای منبع محور دارد در صورتی که بر کارآفرینی سایر کشورها اثر معنی‌داری نداشته است. نتایج این مطالعه، نتایج مطالعات جنورجلیس و وال (۲۰۰۲)،

وینکرز و همکاران (۲۰۰۵)، بروس و محسین (۲۰۰۶) و بالیاموله لوتز (۲۰۱۴) را تایید می‌کند در حالی که با نتایج مطالعات استنکولا (۲۰۱۲) و بروس و همکاران (۲۰۱۵) متفاوت است که این تفاوت را می‌توان ناشی از تفاوت در دوره زمان، کشور مورد مطالعه و همچنین شاخص‌های مورد نظر برای اندازه‌گیری مالیات و کارآفرینی دانست.

از آنجایی که ایران جزء کشورهای منبع محور بوده و برای این کشورها افزایش نرخ مالیات، کارآفرینی را به صورت معنی‌داری کاهش می‌دهد، به سیاست‌گذاران اقتصادی پیشنهاد می‌شود که برای حرکت به سمت کارایی محور، ثبات اقتصادی ایجاد کنند. همچنین به هنگام اعمال سیاست‌های مالیاتی، آثار منفی آن بر کارآفرینی را نیز مدنظر قرار دهند به صورتی که کاهش اتکای بودجه دولت به نفت از طریق افزایش نرخ مالیات آثار منفی از جمله کاهش کارآفرینی و افزایش نرخ بیکاری را به دنبال نداشته باشد.

## فهرست منابع

۱. ابونوری، عباسعلی؛ متوسل، شهرزاد (۱۳۹۱). بررسی تأثیر حقوق مالکیت کارآمد و مالیات بر کارآفرینی در اقتصاد کشورهای منتخب و ایران، پژوهشنامه مالیات، ۱۶: ۱۸۹-۱۶۳.
۲. امینی، زهرا؛ امانی تهران، محمد؛ ابراهیم سقزچی، محمد (۱۳۸۹). شناسایی عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی با رویکرد زنجیره ارزش، فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، ۱۴: ۳۵-۴۷.
۳. جعفری، نیلوفر؛ منتظر، غلامعلی (۱۳۸۷). استفاده از روش دلفی فازی برای تعیین سیاست‌های مالیاتی کشور، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۷: ۹۱-۱۱۴.
۴. چراتچیان، ایمان؛ قربانی، سعید (۱۳۹۳). تحلیل آثار سیاست‌های پولی و مالی بر کارآفرینی (با تأکید بر بخش زنان)، توسعه کارآفرینی، ۴: ۷۹۳-۷۷۳.
۵. داوری، علی (۱۳۹۱). ارائه الگوی نظام خط مشی‌گذاری توسعه کارآفرینی، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۱۱: ۳۳-۵۰.
۶. داوری، علی؛ رضایی، حمیدرضا (۱۳۸۵). نقش دولت و خط مشی‌های دولتی در توسعه کارآفرینی، علوم مدیریت ایران، ۲: ۱۲۹-۱۰۹.
۷. رضایی میرقائد، محسن؛ زارع مهرجردی، مهلا (۱۳۹۴). بررسی اثرات سیاست حمایتی پرداخت‌های مستقیم اعتبارات دولتی بر توسعه کارآفرینی واحدهای گلخانه‌ای، تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۷: ۱۴۳-۱۵۶.
۸. صباحی، احمد؛ ناجی میدانی، علی اکبر؛ سلیمانی، الهه (۱۳۹۲). بررسی اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۱: ۲۰-۱۱.
۹. گلرد، پروانه (۱۳۸۴). عوامل موثر در توسعه کارآفرینی زنان ایرانی، پژوهش زنان، ۳: ۱۲۳-۱۰۱.
۱۰. نایب، سعید (۱۳۸۶). یک ارزیابی تاریخی از وضعیت حقوق مالکیت در ایران با رویکرد نهادگرایی جدید، مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، نشر اقتصاد و جامعه.
11. Acs, Z. J., Desai, S., Hessels, J. (2008). Entrepreneurship, Economic Development and Institutions, *Small Business Economics*, 31, 219-234.
12. Audretsch, D. (2005). Does Self-Employment Reduce Unemployment? C.E.P.R. Discussion Papers.
13. Audretsch, D. & Thurik, A. (2001). What's New about the New Economy?

- Sources of Growth in the Manages and Entrepreneurial Economies. *Industrial and Corporate Change*, 10, 267-315.
14. Bartik, T. J. (1989). Small Business Start-ups in the US: Estimates of the Effects of Characteristics of States. *Southern Economic Journal*, 14, 1004-1018.
  15. Blau, D. M. (1987). A Time-Series Analysis of Self-Employment in the U.S. *Journal of Political Economy*, 25, 445-467.
  16. Bruce, D. (2000). Effect of the United States Tax System on Transition into Self Employment. *labour Economics*, 7, 545-574.
  17. Bruce, D. & Deskin, J. (2006). State Tax Policy and Entrepreneurial Activity. U.S. Small Business Administration.
  18. Bruce, D. & Mohammed, M. (2006). Tax Policy and Entrepreneurship: New Time Series Evidence. *Small Business Economics*, 26: 409-425.
  19. Bruce, D. Xiaowen, L. & Murray, M. N. (2015). State Tax Policy and Entrepreneurship. *National Tax Journal*, 68, 803-838.
  20. Carlton, D. (1979). Why New Firms Locate Where They Do: An Econometric Model. Washington, D.C.: The Urban Institute: Interregional Movements and Regional Growth.
  21. Carroll, R. (2000). Income Taxes, and Investment. *Economic Consequences of Taxing the Rich* (p. 427). New York: Russell Sage Foundation.
  22. Chen J. a. M. (1999). The Determants of Business Failure in the U.S. Low Technology and High-Technology Industries. *Applied Economics*, 5, 1551-1562.
  23. GEM. (2008). Global Entrepreneurship Monitor. [www.gemconsortium.org](http://www.gemconsortium.org).
  24. Gentry, W. M.; Hubbard, R. G., (2004), Tax Policy and Entry into Entrepreneurship.
  25. Georgellis, Y. & Wall, H. (2002). Entrepreneurship and the Policy Environment. *Federal Reserve Bank of St. Louis Review*.
  26. Hopkins, V. (2015). Institutions, Incentives, and Policy Entrepreneurship. *The*

- Policy Studies Journal, Vol. 00, 1-18.
27. Keuschnigg, C. & Nielsen, S. B. (2002). Tax Policy, Venture Capital, and Entrepreneurship. *Journal of Public Economics*, 175-203.
28. Liang, L. S. (2010). Financing Instruments and Strategies of Agribusiness: Evidence from Taiwan. *African Journal of Business Management*, 4, 320-332.
29. Long, J. E. (1982). The Income Tax and Self-Employment. *National Tax Journal*.
30. Minniti, M. (2005). Entrepreneurship and Network Externalities. *Journal of Economic Behavior and Organization*, 57, 1-27.
31. Poterba, J. M. (1989). Capital Gains Tax Policy toward Entrepreneurship. *National Tax Journal*, 375-389.
32. Wu, S. Y. (2005). The Tax Effect on Taxable Income from Privately Held Businesses. *Southern Economic Journal*, 891-912.